

بررسی چالش‌های کلامی تغییرات نوین بشر در موجودات*

□ عبدالقاسم کریمی^۱

چکیده

گسترش مداخلات بشر در موجودات، پدیده‌ها و حوادث طبیعی، به‌واسطه توانایی‌های علمی، عقلی و روحی، تغییرات کیفی و کمی فراوانی را در آنها به همراه داشته و موجب چالش‌های جدی با برخی از اصول و مبانی کلام دینی شده است. از منظر فلاسفه و متکلمان اسلامی با رویکرد عقل‌گرایانه، تمام تغییر و تبدیل‌ها و هر گونه دخالت انسان در مخلوقات، نه تنها با نظام احسن الهی، بلکه با هیچ اصل کلامی در تعارض و تقابل نبوده و تابع نظامات و تدبیرات ثابت و مطلق الهی و به‌صورت هدفمند، طراحی و اجرا می‌شود.

کلّیه تغییرات، خود بخشی از نظام احسن و یکپارچه‌علی و معلولی و به اذن و تدبیر باری تعالی و منطبق بر مبانی عقلی می‌باشد. در این مقاله تلاش گردیده، با بیان تغییراتی که در زمان حال و آینده تا پایان دنیا در موجودات توسط بشر امکان تحقق دارد، چگونگی ارتباط آنها با فاعلیت مطلق الهی و نظام احسن در راستای کلام اسلامی مورد بررسی قرار گیرد و پاسخ‌های مناسب مبتنی بر عقل و نقل، از سوی فلاسفه و متکلمان اسلامی به ابهامات و چالش‌های نوین داده شود. **واژگان کلیدی:** تغییرات، فاعلیت، متکلمان، انسان، نظام احسن، هدفمندی.

مقدمه

یکی از چالش‌های دین در عصر جدید، سلسله تغییر و تبدیل‌های سریع و شگفت‌انگیزی است که بشر نوین، با در اختیار گرفتن ارکان حیات بشری و بهره‌گیری از فناوری‌های مدرن و فوق‌مدرن در موجودات طبیعی ایجاد کرده است، به گونه‌ای که با مداخلات و دستکاری‌های بشر در انواع موجودات، حتی خودش، شاهد موجودات جدید تراریخته و شبیه‌سازی شده در اثر ویرایش ژن‌ها می‌باشیم که یا نمونه طبیعی نداشته یا از نمونه طبیعی آن برتر بوده و در برخی از موارد، کارکردی بر خلاف اهداف سابق خود داشته‌اند.

عده‌ای از دانشمندان علوم طبیعی و انسانی و متکلمان از ادیان مختلف، این گونه مداخلات منجر به تغییرات را، در تقابل با صفات الهی همچون حکمت، علم، قدرت و خالقیت یگانه دانسته و بر خلاف نظام احسن الهی که بر اساس عنایت و هدفمندی از پیش طراحی شده و در غایت اتقان و استواری و بدون هیچ تغییر و تبدیلی است، برشمرده و آن را یک نوع تحدی علم نوین و بشر امروزی با خداوند و خداپرستان می‌دانند و منتظر پاسخ مناسب از سوی عالمان و متکلمان دینی هستند.

تاکنون صدها مقاله و کتاب، به بحث پیرامون چگونگی رابطه افعال خداوند و افعال انسان و نظام احسن الهی نگاشته شده و دیدگاه‌های سه فرقه مهم کلام اسلامی، یعنی معتزله و اشاعره و امامیه با تقریرهای مختلف بیان گردیده است، ولی به صورت صریح و روشن، موضع کلام اسلامی را پیرامون تغییرات و تبدیلات جدید که در حال گسترش نیز می‌باشد، بیان نکرده‌اند. امروزه خیر برتر، موجودات کامل‌تر، به‌نژادی و قابلیت و استعداد بهتر شدن و بهتر بودن، و همچنین خلق موجودات جدید و پدیده‌های نابودگر، چالش جدید و گسترده دین است.

بنابراین، دو سؤال اصلی این است که چرا وقتی خداوند می‌توانست موجودات فعلی را کامل‌تر ایجاد کند و یا موجودات دیگری را خلق کند، این کار را انجام نداد، تا به دست بشر به‌وجود بیایند؟ و آیا تغییراتی که به دنبال خود، نابودی بشر و موجودات طبیعی و سنت‌ها و قوانین ثابت را به همراه دارد، قابلیت تحقق دارد؟ در این مقاله،

تلاش گردیده با توجه به تمام مداخلات و تغییراتی که بشر با استفاده از علوم تجربی یا توانایی‌های روحی و ذهنی و حتی قدرت جسمانی به وجود آورده و یا در آینده به وجود می‌آورد، مورد بررسی قرار گرفته و با مبانی و اصول مسلم کلام اسلامی به چالش کشیده شود.

۱. مفهوم‌شناسی

در این بحث، با طیف گسترده‌ای از مفاهیم و الفاظ همچون تغییر، تبدیل، خلق، ایجاد، اختراع، ابداع، تحوّل، تصرّف، تسخیر و مداخله از سوی دانشمندان علوم تجربی و اندیشمندان علوم انسانی مواجه هستیم که به گونه‌ای دلالت بر تأثیرگذاری انسان بر موجودات عالم طبیعت دارد، از این جهت که انسان با توجّه به استعدادها و توانایی‌ها و ویژگی‌های ذاتی که با آن خلق شده، در ابعاد سه گانه عقل، روح و جسم می‌تواند در محیط پیرامونی و موجودات، در ارتباط و حوادث حال و آینده و علت و معلول‌های حاکم بر روابط بین موجودات تأثیرگذار بوده و در آنها تغییرات کیفی و کمی ایجاد کرده و در هدایت و کنترل و پیش‌بینی حوادث و پدیده‌ها، علت فعال و مولّد باشد.

بنابراین، ما با موجودات و پدیده‌هایی برخورد می‌کنیم که سابقه خلقت به صورت طبیعی نداشته‌اند و اگر داشته‌اند، با دخالت بشر دارای ویژگی‌ها و قابلیت‌های جدیدی، بهتر یا بدتر از گذشته شده‌اند. در میان متکلمان و فلاسفه و مفسرین، عموماً به این گونه مداخلات، اطلاق تصرّفات تکوینی و ولایت تکوینی شده و در قرآن، با اصطلاح تسخیر از آن یاد می‌شود. ما در این مقاله، هرگونه تصرّف منجر به تغییر در موجودات و پدیده‌ها را که انسان در آن نقش ایفا می‌کند، چه به‌عنوان مباشر و چه به‌عنوان مسبب، طرح و به دنبال حلّ آن می‌باشیم.

تبدیل، به معنای بدل کردن، برداشتن شیء و شیء دیگری را جایگزین آن کردن است و گاهی تبدیل، به معنای مطلق تغییر به کار می‌رود (راغب، ۱۳۸۷: ۵۰). تغییر، به دو معنا استعمال می‌شود، یکی تغییر در صورت شیء، نه در ذات شیء و دیگری، به معنای تبدیل است (راغب، ۱۳۸۷: ۳۷۱). علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۱۰۱ سوره نحل، در بحث نسخ به این معانی اشاره می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳۷۷/۱). ابن عطیه نیز، بر این معانی تأکید می‌کند (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲۶/۲).

اما نظام احسن الهی، عبارت است از اینکه خداوند، هر آنچه که قابلیت خلق دارد را با تمام ویژگی‌ها، استعدادها و آثار و صفات ممکن در زیباترین وجه آفریده، به گونه‌ای که ممکن نبود که بهتر از این، از جهت ماده و صورت، کم و کیف آفریده شود و اگر چنین امکانی وجود داشت، خداوند خود ایجاد می‌نمود. در غیر این صورت، یا خداوند علم و قدرت مطلق ندارد یا دارای بخل در فیض می‌شود که هر دو محال است. بنابراین، هر آنچه آفریده شده از این جهت که مخلوقی به صورت جماد، نبات، حیوان، انسان، جنّ و ملائک و... است، ممکن نبود که به گونه‌ای دیگر آفریده شود و ممکن نبود که صفات و کمالات بهتری داشته باشد. هر آنچه از جهت نوع خلقت یا کمال لازم بود، به نیکوترین وجه ممکن و بالاترین مرتبه کمالی، خداوند برای آن آفریده و همچنین، بهترین روابط حاکم بین علل و معالیل و روابط میان موجودات میان آنها برقرار شده و نظامی بهتر و نیکوتر برای آن تصوّر نمی‌شود (ملاصدرا، ۱۹۱۹: ۴۹۶).

۲. بیان برخی از تغییرات چالشی مورد بحث

در دوره‌های تاریخی گذشته، تغییرات و دخالت‌های بشر از آغاز خلقت تا قبل از مدرنیسم و ماشینیزم، چون از سطح و عمق کمتری از جهت کمیت و کیفیت و تنوع و گستردگی برخوردار بود، تنازع و تعارضی ابراز نمی‌شد. اما امروزه، بشر با دستیابی به علوم و تکنولوژی‌های پیشرفته جدید در دنیا، نقش بی‌بدیل و تأثیرگذاری در تحولات و تغییرات کمی و کیفی در موجودات پیدا کرده است که قابل مقایسه با دوران گذشته نیست.

از جهت علمی، آنچه تاکنون از مراکز علمی و پژوهشی و تحقیقات آشکار و پنهان اثبات شده است، بشر به‌سوی هوشمندسازی انواع ابزار و اسباب مورد استفاده خود در تمام سطوح و لایه‌های زندگی روی آورده و با فناوری نوین سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و تحلیل الگوریتمی خاص برای ماشین آلات، در حال توانمند ساختن موجودات بی‌جان و بی‌روح، همچون موجودات جاندار و باروح است. صنعت رباتیک، ربات‌هایی با

قابلیت‌های ویژه و منحصر به فرد در زمینه‌های گوناگون به وجود آورده و آنها را جایگزین انسان نموده است.

در بحث مهندسی ژنتیک و شبیه‌سازی و محصولات تراریخته، به حدی از رشد رسیده که در ژنوم موجودات گیاهی و جانوری، تغییراتی بر طبق خواسته‌های خود به وجود آورده و به طرف به‌نژادی و استفاده بهتر از نژادهای برتر حرکت می‌کند، به گونه‌ای که از نمونه طبیعی آن، هم از جهت کیفیت محصول و هم از جهت کمیت و فراوانی آن، دارای بهره‌وری بیشتر بوده و در مقابل آفت‌ها و حوادث، از مقاومت بیشتری برخوردار می‌باشد. این به‌نژادی، چندی است که به شبیه‌سازی در انسان گسترش پیدا کرده و با کپی کردن از سلول‌های بنیادی در برخی از افراد، به دنبال انسانی با ویژگی‌های خاص، مطابق ایده و نظر خود برای استفاده‌های خاص می‌باشند، تا با مبدل کردن ماهیت انسان، همچون ابزاری رباتیک، ولی جاندار و عاقل، هر آنچه سازنده بخواهد تابع گردد.

علوم پزشکی به پیشرفت‌های شگفت‌انگیزی دست یافته، به گونه‌ای که در نوع تولید مثل انسان، چگونگی باروری و زایمان، تغییرات گسترده‌ای را ایجاد نموده، با انجماد تخمک و انتقال آن به رحم اجاره‌ای و ترکیب اسپرم از چند نفر، به روش جدیدی دست یافته است. تولید اعضاء بدن انسان با استفاده از سلول‌های بنیادی و کاشت آن در بدن حیوانات، تحقق یافته و موجودات زنده نوترکیب (شمیری) با دخالت انسان حاصل شده و موجودات آزمایشگاهی از ترکیب تخمک و اسپرم موجودات یا سلول‌های بنیادی و ترکیب ژنی حاصل می‌شوند، تا آنجا که سخن از این است که در آینده، ما صرفاً با انسان‌های آزمایشگاهی بدون والدین روبرو هستیم. جراحی‌های بسیار پیچیده و غیر باور برای تغییر و پیوند اعضاء انسان نموده و سخن از پیوند سر انسان به بدن دیگر می‌کند. امروزه، علم پزشکی به دنبال هوشمندتر کردن انسان برآمده، تا بتواند انسانی هوشمندتر از بشر کنونی به وجود بیاورد.

از جهت مهندسی، در علوم طبیعی همچون فیزیک، شیمی، نجوم و غیره، انسان به این توانایی رسیده که به درون ماده نفوذ کرده و به ساخت نانو حسگرهای الکترو شیمیایی پرداخته و با نانو تکنولوژی، جستارهای گسترده‌ای را پوشش دهد. انسان، به

علم لیزر دست یافته و با آن، جراحی‌های خارق‌العاده، سلاح‌های مرگبار و تأثیرات گسترده در موجودات و فضا و کرات آسمانی به جا می‌گذارد. انسان کنونی با تکنولوژی جدید، در حال انتقال زندگی بشر از زمین به کرات دیگر برای ادامه حیات می‌باشد، تا شاید از مرگ و نیستی نسل بشر بعد از نابودی زمین و آسمان جلوگیری کند. درون‌بینی و نامرئی شدن، دیگر نیاز به اتصال به امور ماورائی ندارد و با علم ممکن شده است. پیشرفت‌های بی‌نظیری در فناوری ارتباطات، انتشار امواج فوق کوتاه رادیویی، الکترونیکی و الکترو مغناطیس همچون هارپ به دست آمده که از پرتوهای مرگبار تا کنترل ذهن و انتقال انرژی از نقطه‌ای به نقطه دیگر را ممکن ساخته و موجب زلزله‌های مصنوعی، جابجایی ابرها، بارورسازی ابرها، کاهش خشکسالی‌ها و از بین بردن سکون هوا می‌گردد و نیازی به نماز استسقاء برای نزول رحمت الهی نمی‌بیند و با پیش‌گیری از حوادث و پدیده‌های طبیعی یا ایجاد آنها، که روزی به عنوان کیفر گناهان یا پاداش نیکوکاران و نیازمند به استجاب دعا تقوایندگان بود، معنای خود را از دست می‌دهد.

با دست‌یابی به سلاح‌های کشنده هسته‌ای، شیمیایی، بیولوژیکی، هیدروژنی و امثال آن، توانایی عظیمی برای نابودگری نسل بشر و جهان طبیعت و حتی نابودی کرات آسمانی پیدا کرده، به گونه‌ای که اگر فقط بخش کوچکی از سلاح‌های هسته‌ای موجود در جهان به کار گرفته شود، قبل از اینکه حکومت وعده داده شده در کتب مقدس، توسط منجی آخرالزمان تحقق یابد، دنیا نابود می‌گردد.

از جهت علوم انسانی، رشد روز افزون روانشناسی در ابعاد مختلف و استفاده از آموزش‌ها و حرکات و تمرکزهای خاص همچون یوگا و میدیتیشن به حدی است که به انسان، قدرت‌های فراحسی بی‌نظیر بخشیده و دیگر لازم به ریاضت و عبادات خاص (قرب نوافل) برای تأثیرگذاری بر جهان و موجودات آن نیست، بلکه با آموزش‌های خاص بدون ابزار فیزیکی و مادی، قدرت تأثیرگذاری فراوان پیدا کرده، قادر به ذهن خوانی، تله پاتی، هیپنوتیزم، دورجنانی، ارتباط با ارواح و اجنه و غیره خواهد شد.

خلاصه اینکه، بسیاری از مخلوقات و حوادث عالم خلقت که تا کنون به صورت طبیعی ساری و جاری بودند، امروزه در معرض تغییر و تحوّل عظیم به دست بشر قرار

گرفته و چالش‌های جدی را برای کلام دینی و بشر دیندار و متدین به وجود آورده، که باورها و اعتقادات و حتی اخلاقیات و نوع نگاه به حیات اخروی را تحت تأثیر قرار داده و سؤالات و شبهات جدیدی را برای نسل کنونی و آینده ایجاد می‌کند.

۳. پیامدهای کلامی تغییرات جدید در موجودات

بحث تغییر در موجودات با مداخله بشر، از حیث مبادی و مبانی تحقیق، تحت بحث افعال الهی طرح و بررسی می‌شود. از این جهت که همه مخلوقات، از جمله افعال انسان، فعل خداوند هستند و متکفل این بحث، علم کلام و فلسفه می‌باشد و از حیث مسائل و موضوعات، مربوط به علوم تجربی و دستاوردهای علمی و عملی بشری است و از حیث تعارض آموزه‌های کلامی با داده‌های علمی، مربوط به کلام جدید می‌باشد.

فلاسفه و متکلمان اسلامی، نظام کنونی حاکم بر موجودات از جهت ساختار وجودی، ویژگی‌های ذاتی و چگونگی ارتباط موجودات را بهترین نظام ممکن دانسته، یعنی افعال الهی طبق حکمت و مشیت و تدبیر خلق شده‌اند و همواره، تحت عنایت و فیض الهی قرار دارند و در نهایت اتقان و استواری، به سوی غایت و کمال خاص خود به صورت تکوینی هدایت می‌شوند. بر این اساس، سؤالات فراوانی در پی تصرفات منجر به تغییرات بشر در مخلوقات مطرح می‌شود. دخالت بشر، موجب چه پیامدهای جدیدی در فرایند رشد و ساختار و ویژگی‌های موجودات می‌شود؟ آیا این گونه مداخلات، با نظام احسن الهی سازگار است یا خیر؟ آیا غایت‌مندی و هدفمندی از پیش تعیین شده موجودات را، دگرگون می‌کند؟ آیا موجب نقص در علم و قدرت الهی است؟ آیا فاعلیت مطلق الهی فرو می‌ریزد؟ و پرسش‌های دیگری که در این زمینه مطرح می‌شود.

۴. رابطه نظام علت و معلول و تغییرات در مخلوقات

روابط میان موجودات بر یک سلسله سنت‌ها و قوانین ثابت، تخلف‌ناپذیر و لا‌تغییری همچون علت و معلول استوار است که عقل، فطرت، طبع و احساس انسانی

به بدیهی بودن آنها معترف است و به اعتقاد فلاسفه و متکلمین اسلامی، از ذاتیات وجود اشیاست و از نظام هستی جدانشدنی است (سبحانی، ۱۴۱۲: ۵۳/۳). قرآن کریم، با تصدیق و امضاء این قانون، در بسیاری از آیات به آن استدلال نموده و در ابتدا وجود تمام اشیاء را به خدا نسبت می‌دهد ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (عد/۱۶) و سپس با تفصیل بیشتر، موجودات را مستند به خلق و امر می‌کند و اوامر را نیز تحت اختیار الهی قرار می‌دهد ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ (اعراف/۵۴). با این توضیح که خداوند، اوامر خود را از طریق اسباب و مسببات مخصوص انجام می‌دهد ﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (فتح/۷)، جنود آسمان‌ها و زمین، همان علل و واسطه‌های محسوس و غیر محسوس در ایجاد هستند که در عالم دست‌اندرکارند، ولی وساطت این علل میان باری تعالی و معالیل، به معنای محدود و مشروط نمودن قلمرو قدرت مطلقه الهی به این علل و معالیل نیست، بلکه باری تعالی می‌تواند اثر را بدون آن واسطه عادی ایجاد کند، همانگونه که در مورد معجزات و کرامات ملاحظه می‌شود.

بنابراین، علل و اسباب و معالیل و مسببات آن‌ها، مرتبه‌ای از شؤون علم الهی است و در هر چه نیز دخل و تصرف می‌کنند، شأنی از شؤون تصرفات الهی و نحوه‌ای از انحای تدابیر اوست. از این جهت، کسی نمی‌تواند مستقلاً برخلاف اراده خداوند، سنت‌ها و قوانین حاکم او در نظام جاری در ملکش، فاعلیت یا قابلیتی داشته باشد ﴿وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾ (معارج/۴۱) و اگر داشت، آن نیز از تدبیر خداوند و تحت حاکمیت وی می‌باشد و در همان چارچوبی که خداوند برای آن‌ها مقدر نموده، عمل می‌کنند ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ﴾ (الرحمن/۳۳).

قانون علیت و معلولیت که در برخی از آیات به عنوان شفاعت تکوینی خداوند از آن یاد می‌شود، در عوالم مختلف هستی دارای سلسله مراتب و سطوح مختلفی است که در آن، مرتبه عالی حاکم بر مرتبه پایین‌تر است. بدین معنا که عالم دارای ملکوت‌های باطنی و روحانی است و همه امور طبیعت بر اساس مشیت الهی، تحت تدبیر علل و اسباب مافوق طبیعی هستند (ملاصدرا، ۱۹۱۹: ۲۳۱). پس عموم حوادث مادی، چه آنهایی که عادی هستند و چه آنهایی که خارق‌العاده هستند، از یک رشته

علل و اسباب سرچشمه می‌گیرند، که علل و اسباب مادی، صرفاً سبب قریب آنها می‌باشند و علل و اسباب بعیده که در مرتبه علم، امر و ذات خداوند هستند، علت واقعی محسوب می‌شوند (شعرانی، ۱۳۸۶: ۶۸۵/۲؛ کاشانی، ۱۴۱۳: ۹۵/۵).

از این جهت، در بسیاری از موارد همچون اعجاز و کرامات الهی، علل و اسباب مادی تخلف‌پذیر بوده، ولی اسباب واقعی بدون هیچ تغییر و تخلفی، معالیل و مسببات خود را ایجاد می‌کنند. شواهد تجربی دلالت‌کننده بر این سلسله مراتب علل و معالیل را، می‌توان در آزمایش‌هایی که در مورد عمل مرتاضان و ساحران و برخی علوم و فنون جدید که با تربیت و آموزش‌های مخصوص «موجب دور جنبانی، ذهن خوانی، هیپنوتیزم، ارتباط با ارواح، رؤیاهای صادقانه، تله پاتی» می‌شود و برخی تحقیقات در سلول‌های حیات انسان، یافت. زیرا علل و اسباب معمولی، از تعلیل این امور عاجزند و برای توجیه آن‌ها، راهی جز تمسک به علل و اسباب ماورائی نیست.

اندیشمندان اسلامی همسو با قرآن کریم، برای اثبات نظام علت و معلول، بر اساس مبانی خود براهینی را بیان می‌کنند. فلاسفه اسلامی به قاعده «الواحد لا یصدور عنه الا الواحد» استدلال می‌کنند. عرفای اسلامی، هر موجودی را مظهر اسمی از اسماء حضرت حق می‌دانند و انسان به اعتبار مزاج معتدل، مظهر جمیع اسماء و مظهر تام و تمام حق تعالی است (آشتیانی، ۱۳۷۶: ۱۴۹) و متکلمان اسلامی نیز، نظام اسباب و مسببات را در راستای توحید افعالی پروردگار تعریف می‌کنند و معتقدند قول به وسائط با توحید افعال و تخصیص ایجاد به مؤثر حقیقی منافات ندارد، چون علت متوسط را مفید وجود و مؤثر در ایجاد نمی‌دانند، بلکه واسطه وصول فیض وجود از علت بعیده به سوی معلول می‌دانند (لاهیجی، ۱۳۷۷: ۲۹۳).

فیض الهی، یعنی فیض هستی که سراسر جهان را در بر گرفته است و اساساً جهان، عین فیض، عین تعلق، عین ارتباط، عین وابستگی و از او بی است. تحقق فیوضات جهان نظامی خاص دارد که از آن به اصل ترتیب یاد می‌شود، یعنی نوعی تقدم و تأخر و علیت و معلولیت و سبب و مسبب میان موجودات و مخلوقات حکم فرماست که غیر قابل تخلف است و هیچ موجودی نمی‌تواند از مرتبه خاص خود تجاوز و تجافی کند و مرتبه موجود دیگر را اشغال نماید. اختلاف و تفاوت به این معنا، لازمه مراتب هستی است. بنابراین،

فیض هستی می‌تواند مقدّم و مؤخّر باشد، علّت یا معلول واقع شود، یعنی نظام اسباب و مسببات همان فیوضات الهی هستند که لباس سبب و مسبب بر تن کرده‌اند (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۲۸/۲ و ۱۴۵).

۵. نقش انسان در تغییرات جدید

انسان برخوردار از اذن تکوینی الهی در نظام احسن علیّ و معلولی، با ویژگی‌های منحصر به فرد، صرفاً بالقوه قادر به تصرّفات و تغییرات در موجودات است. ولی نه همه انسان‌ها به صورت یکسان می‌توانند این استعداد را به فعلیت برسانند و نه همه می‌توانند استفاده به جا و مناسب داشته باشند. تأثیرگذارترین شروطی که از دیدگاه قرآن، متکلمین و فلاسفه، نقش تعیین کننده در سطوح و مراتب تصرّفات بشر دارد، بُعد عقلانی و علمی و بُعد نفسانی و روحی است.

علامه طباطبائی معتقدند از یک سو خداوند با افاضه شعور، عقل، گوش، چشم و قلب ﴿وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ﴾ (نحل/۷۸) نیروی ادراک و فکر را پدید آورد، تا انسان به وسیله آن به همه امور و حوادث تا حدودی احاطه پیدا نماید: ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ (علق/۵) و در جای دیگر قرآن، مقام علمی انسان را ارتقاء داده و می‌فرماید بر تمام امور احاطه دارد: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ (بقره/۳۱) و از سوی دیگر، خدای تعالی سنخی از وجود در اختیار انسان قرار داده، که قادر است با تمام اشیاء عالم هستی ارتباط برقرار کند و از آنها برای رشد و کمال خود استفاده کند، چه از طریق اتصال به آنها و چه از راه وسیله قرار دادن آنها برای بهره‌گیری در امور مختلف زندگی ﴿خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ (بقره/۲۹)، ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ﴾ (حج/۶۵).

در نتیجه، انسان با خلق علوم و فنون مختلف، ادراکاتی منسجم و دسته‌بندی تدوین می‌کند، که با صرف کمترین وقت و دریافت بیشترین بهره از موجودات عالم، برای حفظ وجود و بقا خود بهره می‌برد. از این ظرفیت، علامه به استخدام یاد کرده و آن را بر تصرّف، تسخیر، تغییر و تبدیل منطبق می‌کند، زیرا انسان با تصرّف در آلات و ادوات و گیاهان و حیوانات و علوم و هنموع خود، به هر طریقی که مقدور و ممکن باشد،

آنان را به خدمت گرفته و در هستی و کارکرد آنها دخل و تصرف کرده و از آنها برای هدایت و رسیدن به اهداف و کمال بهره می‌گیرد و همه این عنایات و توانایی‌های بشر در تصرف و استخدام موجودات و کسب علوم و فنون، به هدایت و خواست الهی است: ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (طه/۵۰) ولی به حسب نوع با هم مختلف هستند. خداوند از طریق حس، انسان را به علومی که مربوط به خواصّ اشیاء خارجی است، هدایت می‌کند و از طریق عقل به علوم کلی و فکری همچون بدیهیات هدایت می‌کند و از طریق الهام افکندن در دل‌ها، علومی را در فطرت انسان نهادینه کرده، که مربوط به تشخیص اعمال صالح و خیر از اعمال فاسد و شر است. البته، طرق سه‌گانه کسب علوم و علوم حاصل از آنها، دارای مقدمات و لوازمی اکتسابی است که انسان باید برای تحقّق آنها تلاش نماید و به هر میزانی که تلاش خود را بر مدار عقل و فطرت قرار دهد، خداوند درجات او را بالا و تصرفات او را افزون خواهد نمود (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۷۰/۲-۱۷۴).

آنچه به صورت طبیعی وجود دارد به این معناست که تا قبل از اینکه انسان قادر به تصرفات و تغییرات در محیط پیرامونی شود، عوامل مؤثر مختلف در طبیعت مانند آب و هوا، زمین و آسمان، سرما و گرما، باد و باران و محیط زیست و شرایط حاکم بر اسباب و علل رشد و حیات، به صورت جبری موجب تبدیل و تغییر در موجودات طبیعی (جمادات، نباتات، حیوانات، ...) بدون مداخله انسان می‌شوند. مثلاً دریاها و رودها، بیابان‌ها و کوه‌ها، جنگل‌ها و دشت‌ها به صورت طبیعی به اشکال و انواع مختلف در عالم طبیعت وجود دارند و انسان هیچ نقش مابشری و مسببی برای تحقّق آنها نداشته است. باران و برف و طوفان و زلزله، بدون دخالت بشر و صرفاً در اثر جوّ حاکم بر آب و هوا و فعل و انفعالات درون زمین اتفاق می‌افتد. رشد انواع نباتات یا تولید مثل در موجودات، از جمله خود انسان آن گونه که به صورت طبیعی، متعارف و عادی است صورت می‌گیرد و پدیده‌ها و حوادث بسیار زیاد دیگری که انسان به عنوان علت، هیچ تأثیری در دگرگونی و خلقت موجودات ندارد.

اما زمانی که انسان پا بر عرصه زمین گذاشت، یک علت جدید با توانایی‌های بی‌ظنیر و منحصر به فرد، به علل و اسباب موجود در طبیعت اضافه گردید. انسان، با

بهره‌گیری از استعدادهای ذاتی در ابعاد عقلی و روحی و جسمی به علوم و فنون مختلف دست یافت و قدرت حاکم در تغییر و تحوّل مخلوقات گردید و حتی این قدرت را پیدا کرد که بسیاری از اسباب و مسببات طبیعی را در اختیار بگیرد و در آنان تغییر و تبدیل انجام دهد.

بنابراین، یک سلسله علل و اسباب جدید مبتنی بر توانایی‌های بشری به کمک عوامل طبیعی، در رشد و تغییر و تحوّل موجودات نقش‌آفرینی می‌کنند که تا کنون به صورت طبیعی سابقه نداشته است. پس قبل از خلقت انسان، علل و اسباب حاکم بر موجودات و روابط آنها، دست‌اندرکار بوده‌اند و بر اساس شرایط و مقتضیات و عدم مانع طبیعی، به اثرگذاری و اثرپذیری ادامه می‌دادند و نظام علت و معلول و تدبیر و مشیت الهی در عوامل طبیعت به همان مقدار، امور عالم را تدبیر می‌نمود. ولی با خلقت بشر و ورود او به عرصه حیات، یک قدرت نوظهور الهی با توانایی‌های شگرف و بی‌نظیر به عوامل و اسباب طبیعی اضافه شد و از این توانایی‌ها، در انواع و اقسام تغییرات و تبدیلات و اصلاحات و تخریبات و نابودگری، در اعصار و اشکال مختلف استفاده گردید.

نزول باران یا رخداد زلزله، رویش گیاهان و زاد ولد موجودات با روش طبیعی، متأثر از قوانین حاکم بر موجودات، به صورت طبیعی رخ می‌داد. ولی با پیشرفت علم و خلّاقیت بشر، روش‌های جدیدی برای باروری ابرها یا زلزله‌های مصنوعی، محصولات تراریخته و روش کاشت تخمک و لقاء اسپرم، بدون ارتباط جنس ماده و نر حاصل شد و هر چه پیش می‌رویم، از جهت کمی و کیفی (سطح و عمق) روش‌های جدیدتری ابداع می‌شود. این پدیده، نه یک سنت‌شکنی در تأثیرگذاری علل و معالیل، بلکه ادامه سیر همان روند تأثیرگذاری اسباب و علل یا تأثیرپذیری موجودات است، که در عالم هستی مطابق با همان نظام احسن الهی و علت و معلول مقدر خداوند صورت می‌گیرد. بنابراین، هر آنچه امکان تحقق داشته باشد، چه از طریق طبیعت صرف و چه با مداخله بشر، از همان ابتدای خلقت در تقدیر و مشیت الهی قرار دارد و جهل فعلی ما به آن، در اصل موضوع تغییری ایجاد نمی‌کند. ولی چون ما انسان‌ها (و بسیاری از

موجودات) ذاتاً تدریجی الوجود و تابع شرایط و قواعد عالم مادی هستیم، هم علم ما به اشیاء و پدیده‌ها و هم تحقق اشیاء و پدیده‌ها توسط ما، نیازمند زمان و مکان و شرایط خاص و کسب مقدمات و ابزار و اسباب لازم می‌باشد. از این جهت، آن را یک پدیده یا حادثه جدید می‌دانیم، ولی برای خداوند امر جدیدی نیست، زیرا تمام عالم هستی از ازل تا ابد نزد خداوند حاضر است.

برای هر نوع از انواع موجودات، مسیر خاصی در طریق استکمال وجود دارد و آن مسیر هم دارای مراتبی خاص است که هر یک مترتب بر دیگری است تا منتهی شود به عالی‌ترین مرتبه که همان غایت و هدف نهایی نوع است و نوع با طلب تکوینی نه ارادی و با حرکت تکوینی نه ارادی، در طلب رسیدن به آن است و از همان ابتدا که در حال تکون بود، مجهز به تمام ابزار و وسائل لازم، برای رسیدن به آن غایت است. این توجه تکوینی، از آنجا که مستند به خدای تعالی است، نامش را هدایت عام الهی می‌گذارند و این هدایت تکوینی در هدایت، هیچ نوعی از مسیر تکوینی آن خطا نمی‌رود، بلکه با استکمال تدریجی و به کار بستن قوا و ادواتی که مجهز به آنهاست، به غایت نهایی می‌رسد (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۸۵/۱۶).

اندیشمندان اسلامی، علاوه بر علوم برگرفته از بعد عقلانی و علمی، نقش مستقیمی بر علل دیگری همچون روح و نفس و عمل صالح در تصرفات بشر قائل هستند و آنها را جزء سنت‌های جاری و ساری و ثابت الهی در نظام یکپارچه مخلوقات می‌دانند و تأثیر بعد نفسانی و عمل صالح را، انکار نظام علت و معلول نمی‌دانند، بلکه اثبات علتی در طول علل طبیعی و عامل مجرّدی که فوق عوامل مادی تأثیر می‌گذارد، به‌شمار می‌آورند. بنابراین، هم علل طبیعی دست‌اندرکارند و هم افعال بندگان و هم علل ماورائی و هم علت‌العلل که خدای تعالی باشد. اما به ترتیب مراتب اسباب و عوامل، یعنی نزدیک‌ترین علت حوادث، علل طبیعی و افعال بشر است و سپس عوامل مجرّد، تأثیرات خود را بر حوادث و وقایع عالم هستی می‌گذارند تا به علت حقیقی که علم و ذات خداوند است منتهی شود، که منشأ تمام موجودات و حوادث عالم هستی می‌باشند. پس، اراده خداوند به تمام افعال موجودات با توجه به ظرفیت‌های وجودی آنها

تعلق گرفته است و انسان با تمام توانایی و ظرفیت‌های حسی، روحی و عقلی که داراست، هر کاری انجام دهد اراده الهی به آن تعلق گرفته است و آن را بالفعل می‌کند و چیزی خارج از اراده و خواست خداوند، تحقق عینی پیدا نمی‌کند تا مستند به غیر او گردد (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۶۶/۱۲).

۶. تغییرات و تبدیلات بشری بخشی از سنت‌ها و نظام احسن الهی

تغییرات و دخالت‌های بشری در تمام سطوح و لایه‌های موجودات و پدیده‌های هستی، به هر معنایی که فرض شود نه تنها هیچ مخالفت و منافاتی با فاعلیت و تدبیر و نظام احسن الهی ندارد، بلکه خود بخشی از آن بوده و اگر این چنین نبود، نقض غرض مولای حکیم پیش می‌آمد. جانوران و گیاهان، بدون دخالت بشر و با عوامل و شرایط طبیعی، اگر به حیات خود ادامه دهند، تحت تأثیر آن رشد می‌کردند یا منقرض می‌شدند، یا در نوع بهره‌مندی از جهت سودرسانی به بشر یا موجودات دیگر، از جهت کمی و کیفی، کم‌ثمر یا پرثمر بودند. در سالی که پربارشی باشد، طبیعتاً دارای رشد سریع‌تر و در صورت کم‌بارشی، از رشد کمتری برخوردار بوده و طبیعتاً ثمره کمتری دارند. اما اگر انسان با توانایی علمی و فناوری جدید به جایی برسد که با ایجاد مزارع، محیط‌های گلخانه‌ای تغییرات ژنتیکی (تراریخته) بتواند رشد و تغییرات کنترل شده فراهم کند، می‌تواند به صورت منظم و هدایت شده، هر سال یکسان و یک‌پارچه محصول به دست بیاورد و از جهت کمی و کیفی و مقاومت در برابر آفت‌ها، در سطح بالاتری قرار می‌گیرند. آیا در این صورت، خلاف مشیت الهی عمل نموده یا عین مشیت الهی است؟ اگر انسان به مدد علوم و ابزارهای تولید خود، در بهره‌گیری بهتر از عوامل طبیعی استفاده کند و کوه‌ها را بشکافد و سنگ‌های مختلف معدنی در گونه‌های مختلف برای مصارف گوناگون تولید کند، طلا و نقره و آهن و فلزات متنوع و متعدد بسازد، نفت و گاز و اورانیم استخراج کند، ماشین و هواپیما و سفینه یا ربات و کامپیوتر و سایر وسایل هوشمند ابداع کند، خلاف مشیت و حکمت و اراده الهی حرکت کرده است؟ اگر از آب و هوا و زمین و هر آنچه که در آسمان‌ها و زیر زمین است بهره بگیرد، که به صورت طبیعی امکان استفاده نداشت و جز با تغییر و تبدیل

میسر نبود، خلاف نظام احسن الهی عمل کرده؟ آیا فاعلیت الهی و غایت‌مندی موجودات زیر سؤال رفته است؟ و یا تمام آنچه بیان شد عین حکمت و فاعلیت مطلق الهی و براساس خواست و مشیت غرض قطعی خداوند و بر اساس نظام احسن در روابط علی و معلولی موجودات بوده است که به تدریج و با توجه به رشد عقلی و نفسی انسان و ایجاد شرائط و مقتضیات و رفع موانع حاصل می‌شود.

متکلمین و فلاسفه اسلامی، بر اساس منطق قرآن و روایات و ادله عقلی و فطری، معتقدند اگر چنین نبود، نقض و نقص در نظام هستی حاصل می‌شد. چون خداوند به انسان، قدرت عقل و اختیار و توانایی‌های روحی بی‌نظیر بخشیده تا با بهره‌مندی از آنها به کمال و تعالی دست پیدا کند. مگر نه این است که بر اساس یک سنت ثابت و لا یتغیّر، هر موجودی برای هدفی آفریده شده و خداوند، تمام ابزار و امکانات لازم را برای رسیدن به آن هدف در اختیار آن موجود قرار می‌دهد و در غیر این صورت، نقض غرض پیش آمده و نقض غرض بر مولای حکیم محال است. پس بر اساس این قانون، در هر زمانی انسان می‌تواند از ابزار و امکانات در اختیار استفاده نماید، رفع نیاز و نقص کرده و در مسیر کمال بی‌نهایت حرکت کند.

در گذشته (مثلاً در دوران انسان اولیه یا قبل از مدرنیسم)، امکان استفاده از تمام ظرفیت یا بخش‌هایی از ظرفیت عقل و علم بشری نبود، به همان مقدار دخالت نموده و تأثیرگذاری داشت و چنین چالش‌هایی که انسان در خلقت موجودات دست‌کاری می‌کند، پیش نمی‌آمد، ولی امروزه این تأثیرگذاری‌های بشر به صورت سرسام‌آوری گسترش پیدا کرده، و از ظرفیت‌های نهفته عقلی بیشتر استفاده می‌کند و در آینده نیز که بخش‌های دیگری از ظرفیت عقلی و نفسی و حتی جسمانی به فعلیت می‌رسد و آنها را در تغییر و تبدیل موجودات به کار می‌گیرد، چنین القا می‌شود که بر خلاف نظام خلقت الهی، در حال تغییر و مداخله در مخلوقات است. در حالی که این خود، از حکمت و فیض لایزال الهی است که نصیب بشر شده، که تدبیر امور عالم و آدم را از ازل تا ابد در اختیار داشته و تمام ظرفیت‌های ممکن را در وجودش به ودیعت نهاده است. ولی انسان، به دلیل محدودیت‌های وجودی و علمی و به واسطه تدریجی الوجود

بودن، که خود از سنن و قوانین نظام احسن الهی است، به مرور به آن چه امکان علم و دست‌یابی به آن دارد فائق آمده و به کار می‌گیرد.

بنابراین، همه چیز مطابق علت و معلول‌های خود در لایه‌ها و سطوح مختلف عمل می‌کند و در اصل خواست و اراده خداوند، نه تنها خلل و چالشی رخ نمی‌دهد، بلکه خود عین خواست و اراده خداوند است و ما انسان‌ها به علت محدودیت‌های وجودی و معرفتی و عدم درک صحیح، آن را چالش و خلال دانسته و یا با برداشتی سطحی و غیر عاقلانه، مخالف و معارض با نظام احسن به‌شمار می‌آوریم.

نظام احسن بودن، به معنای نظام سکون و ایستاء و بی‌تحرک و مرده نیست، بلکه نظامی با قوانین ثابت و متقن و لایتغیر است که در درون خود، هر لحظه در حال جاری و ساری بودن، هر لحظه دارای جوشش و حرکت و پویایی، هر لحظه دارای تولید و تغییر و تبدیل، که با لحظه سابق خود متفاوت بوده و به صورت بی‌وقفه و مستمر و علی‌الدوام، در حال خلق و ایجاد می‌باشد. ولی توجه داشته باشیم که این خلق و ایجاد، در جهت مخلوق و ممکنات از حیث وجود تعلق و حرفی آنها است، نه از سوی خالق که حیثیتی ثابت و لایتغیر دارد. حیثیت تعلق به دنبال خود، قوه و فعل را ایجاد می‌کند و این حیثیت، تدریجی الوجود بودن را به دنبال دارد و این خود، عین تغییر و تبدیل شدن امور بالقوه به امور بالفعل می‌باشد و به صورت مدام، همه چیز در یک مسیر کمالی و هدفمند تا تحقق هدف خود و به فعلیت رسیدن که کمال نهایی هر موجودی است، در حال حرکت و تحوّل می‌باشد و این تحوّل و تغییر، لازمه موجودات ممکن است و نظام احسن الهی نیز بر همین اصول ثابت و مسلم استوار می‌باشد.

۷. فرق تصرفات تکوینی و تشریحی

توانایی بشر در تغییرات و تصرفات از جهت تکوینی، به این معنا نیست که از جهت تشریحی نیز، مجاز به انجام و اقدام هر کاری باشد. انسان می‌تواند بمب اتم و انرژی هسته‌ای برای نابودی بشر و کلّ دنیا بسازد و امر محالی نیست. آیا مجاز به استفاده می‌باشد؟ آیا بشر می‌تواند با علم ژنتیک و شبیه‌سازی انسان تولید کند، آیا از جهت تشریحی اجازه آن را دارد؟ اینکه انسان قدرت علمی یا روحی پیدا کند، در تأثیرگذاری

بر موجودات به این معنا نیست که صرف نظر از چارچوب انسانی، اخلاقی و مصالح و مفسد عقلی و شرعی آن را به کار گیرد، اگرچه تقدیر و مشیت الهی بر این استوار است که از جهت تکوینی، چنین استعداد و توانایی را در اختیار بشر قرار دهد، چون در غیر این صورت بشر نبود و موجود دیگری می شد و به کمال نهایی خود دست نمی یافت. ولی همان پروردگار، از جهت تشریحی بر اساس مصالح و مفسد حقیقی، اراده و مشیتش بر چیز دیگری استوار است، چون مشیت او بر اساس تعقل محض و محض تعقل است و در آن، استفاده شروانه از استعدادها و ابزارهای در اختیار بشر، سازگاری نداشته و ممنوع می باشد.

پس باید، بین توانایی های مختلف حسی و عقلی و روحی در اصلاح و افساد فرق گذاشت و آنچه که معیار عمل اختیاری انسان در عمل شخصی و اجتماعی و ارتباط با تمام موجودات از جمله خداوند است، مصالح و مفسد واقعی است، ولی میزان توانایی و انجام امور فی نفسه، بر اساس تکوین و استعدادهای ذاتی انسان می باشد، که این استعدادهای ذاتی به واسطه اختیار ذاتی، کاربردهای دوگانه پیدا می کند، و الا اختیار معنا نداشت، ولی تحقق آن در عالم خارج، مقید به شروط و قواعد خاصی است.

برخی از امور نیز در عالم خارج، چون بر اساس نظام تکوین بوده و جزء نظام و سنت های ثابت می باشد، بشر اگر چه بخواهد، نمی تواند در آنها دخل و تصرفی داشته باشد. چون یا ذاتاً یا وقوعاً مستلزم محال بوده و امکان تحقق ندارد. مثلاً انسان نمی تواند ویژگی ذاتی موجودات را تغییر دهد، جماد یا حیوانی را عاقل کند یا عاقلی را فاقد عقل نماید، اگر چه می تواند مانع از تعقل گردد، ولی عقل بشری را نمی تواند نابود کند. انسان نمی تواند در سنت های جاری خداوند در نظامات اجتماعی و حوادث و پدیده های قطعی وعده داده شده الهی، تغییر و تبدیلی ایجاد کند، از وقوع قیامت جلوگیری نماید، مفسدین را حاکم پایان جهان نماید، دین الهی را به طور کلی نابود کند، افرادی با شبیه سازی به وجود بیاورد که فطرتاً کافر باشند و اینان مسلط بر عالم هستی شوند. این امور، چون از محالات عقلی (ذاتی و وقوعی)، یعنی نیستی محض و عدم مطلق هستند، قابل تحقق نخواهند بود.

انسان می تواند و بلکه می بایست در راستای اهداف و فلسفه آفرینش در موجودات

عالم هستی تصرف کرده و تغییراتی را پدید آورد، ولی تصرفات و تغییرات به هر شکلی و با هر هدفی، نباید بیرون از دایره حکمت و فلسفه آفرینش و قوانین و سنت‌های الهی باشد، زیرا هرگونه تصرفی بر خلاف فلسفه آفرینش و سنت الهی، به معنای تصرف نامشروع، به معنای تکوینی (محال، عدم) و تشریحی (غیرمجاز) آن می‌باشد، که از آن به فساد، گمراهی، ضلالت، کفر، فسق و مانند آن تعبیر می‌شود.

بنابراین، با همه اختیارات مطلق که به عنوان خلیفه الهی دارد، در محدودیت‌ها و خطوط قرمزی گرفتار است که می‌بایست آن‌ها را رعایت کند، هر چند که در برخی از موارد، خط قرمزها و محدودیت‌ها به گونه‌ای است که انسان می‌تواند به سبب ظلوم و جهول بودن فطری از آن بگذرد، ولی این گذر از خطوط به طور طبیعی و تکوین و تشریح، به عنوان گناه و پیامدها و آثار آن در زندگی شخصی و جمعی بشر، تأثیرات سوئی به جا می‌گذارد که آدمی را از انسانیت خویش دور ساخته و در مقام هبوط و سقوط قرار می‌دهد. به سخن دیگر، انسان‌ها هر چند که دارای این ظرفیت و امکان هستند، که هر گونه تصرفی (محدود به قوانین و سنت‌های الهی) در جنبه‌های هستی بنمایند و تغییرات کلی و جزئی در آن‌ها پدید آورند، ولی برخی از این تصرفات و تغییرات می‌تواند، برای شخص و جامعه بسیار زیانبار باشد و یا دست کم موجب تغییرات کلی در محیط زیست وی شود و زندگی را برای او سخت و دشوار نماید و سرانجام آن، نابودی است.

بنابراین، بشر امروز نیز چه با ابزار علم تجربی و فناوری مدرن و فوق مدرن و چه با توانایی نفسانی و جسمانی، که هدف آن کمال طلبی و رفع نیاز بشر باشد، تحت قدرت و تدبیر الهی، تصرفات بسیار فراوانی می‌تواند در عالم طبیعت داشته باشد و به میزانی که بعد الهی و انسانی آن تعمیق پیدا کند تا به انسان کامل برسد، می‌تواند به تصرفات خود وسعت و گسترش بخشد، به فضا برود، شبیه‌سازی و به‌نژادی مفید داشته باشد، از انرژی‌های نو ظهور خورشیدی، الکترو مغناطیسی، نانو، لیزر، هارپ و هر آنچه قادر است اختراع بکند، در راستای اهداف الهی و بشر دوستانه بهره‌مند شود و در این گونه تغییر و تبدیل‌های خیرخواهانه، هیچ گونه محدودیتی وجود ندارد، چون انسان با ارتباط به وجود علمی خود، می‌تواند به مبدأ فاعلی (خدای سبحان) معرفت پیدا کند، آن‌گاه هم

خویش و هم جهان و موجودات آن را بهتر بشناسد و به تبع آن قادر به تصرّف، تغییر و تبدیل در جمیع ماسوی‌الله، به صورت مطلق و نامحدود، در سطوح مختلف عوالم و مراتب وجودی، از عالم ملک و ملکوت، دنیا و آخرت، طبیعت و ماورای آن و همچنین عالم مثال و عقل و خلق و امر و به‌طور کلی، مدیریت جهان امکان خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۱۹). اما تغییر و تبدیل اگر مخرب و نابودگر باشد، دارای محدودیت‌ها و محظورات عقلی و شرعی فراوانی است، که فلاسفه و متکلمان اسلامی به تحلیل برخی از آنها پرداخته و در اینجا، به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

۸. قلمرو تغییر و تبدیل‌های نابودگر و مخرب

تغییرات مخرب و سلبی، چون برخلاف جریان عقل سلیم و فطرت پاک و طبع موجودات بوده و عوامل مادی و جاذبه‌های طبیعی به منزلهٔ مبدأ قابل و مستعدّ پدید آمدن آنها می‌باشند. با انگیزه‌های شیطانی و دنیوی، موجب تغییر و تبدیل در عالم طبیعت برخلاف مقصودی که آفریده شده، می‌شوند و حتی در سیرت نفسانی، یعنی تبدیل فضائل روحی به ذائل نفسی نقش داشته و انسان را در سیر نزولی به سوی نابودی حقیقی خود و سایر موجودات می‌کشاند. این‌گونه تغییرات، یا از طریق دستیابی به علوم و فنون و تکنولوژی‌های پیشرفته و مدرن در حوزه‌های مختلف حیات بشری حاصل شده، یا از طریق تقویت و پرورش بعد نفسانی و روحانی انسان با استفاده از آموزش‌های روانشناختی، تمرینات خاص ورزشی و تمرکز کننده (یوگا، مدیتیشن)، انجام حرکات و بیان الفاظ و عبارت ویژه و ریاضات خاص، قادر به کنترل و هدایت موجودات فرامادی، ذهن و روح بشر در دور جنبانی، ذهن خوانی، تله‌پاتی، هیپنوتیزم، احضار ارواح و سایر امور فراحسی می‌گردد.

این تصرّفات و تغییرات مخرب از یک سو، از نظر عدّه‌ای از اندیشمندان مسلمان فاعلیت، هدفمندی و نظام احسن الهی در تدبیر امور را زیر سؤال برده و از سوی دیگر، خطرات ناشناخته و غیر قابل کنترل را به دنبال دارد، که وجود و بقاء انسان و موجودات را تهدید می‌نمایند.

فلاسفه و متکلمان اسلامی، در چگونگی و قلمرو تصرّفات شرورانه، هم از جهت

اثباتی و هم از جهت ثبوتی، به پرسش‌های اصلی و چالش‌برانگیز، با استناد به مبانی عقلی و منابع نقلی پاسخ می‌دهند.

از جهت اثبات، هر آنچه محال ذاتی و وقوعی نباشد و امکان تحقق دارد، از منظر عقل مورد تأیید بوده، علاوه بر اینکه اذن تکوینی خداوند در تصرّفات منفی و شرورانه، همچون تصرّفات مثبت، با استفاده از آیات ثابت می‌شود. اما از جهت ثبوتی نیز، آیات فراوانی را در قرآن کریم شاهد می‌آورند، که چنین تصرّفاتی در عالم واقع، تحقّق پیدا کرده است و در آینده نیز اتفاق خواهد افتاد، ولی برای آن شروط، قواعد، محدودیت‌ها و محظورات خاصی قائلند، که قلمرو حوزه‌های این گونه تصرّفات را تعیین می‌کند.

شیطان، از فرمان الهی سرپیچی نمود و بر اراده و خواست تشریحی خداوند از سجده به انسان استنکاف کرد: ﴿فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ﴾ (اعراف/۱۱). این تمرد دلالت دارد بر اینکه اراده تکوینی باری تعالی، دربرگیرنده اراده منفی شیطان نیز بوده است. حتی شیطان، از خداوند مهلت خواست تا انسان را از مسیر الهی منحرف و به سوی تباهی و هلاکت خود و دیگران رهنمون شود: ﴿قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُعْثُونَ﴾ (اعراف/۱۵) و در آیه مبارکه ﴿قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ﴾ (اعراف/۲۷) به صورت صریح، نوعی سلطنت شیطان را بر انسان ضلالت‌پیشه اثبات می‌کند و آن را قضا و جعل الهی به شمار می‌آورد. اگر شیطان اذن می‌یابد که در محدوده استعدادها و توانایی‌های خود و در مسیر نابودی حیات بشری در ابعاد مختلف جسمانی، روحانی، نفسانی، خیالی و عقلانی تصرف کند، به طریق اولی، انسانی که از توانایی‌ها و استعدادهای بی‌نظیر و فوق‌العاده‌ای از نوع شیاطین و اجنه برخوردار است و به نعمت عقل و نفس و اختیار نائل آمده، می‌تواند تصرّفاتی به مراتب مخرب‌تر و گسترده‌تر انجام دهد.

تصرّفات و تغییرات شرورانه چون منتهی به عدم می‌شوند، ریشه در ملکوت عالم، یعنی آن جهتی از موجودات که به سوی خداست ندارند و مشمول اصل جامع ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾ (حجر/۲۱). اما آنچه از امور وجودی که به صورت نسبی شر محسوب می‌شوند، از باب نقص و حدّی که عارض بر آنها می‌شود، به فعل انسان اسناد داده می‌شوند، ولی اصل هستی آن که منزّه از نقص و حدّ

و عنوان است در عالم ملکوت باقی است. به عبارت دیگر، باید بین «من عندالله» و «من الله» فرق گذاشت. هر امر وجودی از جمله شرور نسبی من عندالله است، از باب تکوین و تشریف. ولی فقط امور کمالی و خیر «من الله» می باشد، از باب تشریح.

حوزه‌های تصرفات مثبت در مسیر بی نهایت و بی حساب امتداد دارد، تا به فناء در بی نهایت مطلق که باری تعالی است، ختم شود. دلیل آن، نوع خلقت انسان است که تجلی و آئینه تمام‌نمای صفات جلال و جمال و اسماء حسناى الهی است و از این طریق، دریچه‌ای به بی نهایت بر روی وی باز شده است. انسان، اگر به درستی مراحل تقرب و کمال را طی نماید و به مقام خلیفه‌اللهی و انسان کامل دست یابد، در واقع به لقاء الله و فناء فی الله واصل شده و در آن هنگام، همه چیز جلوه‌ای از نور خدا می‌شود و دیگر محدودیتی در تصرفات تکوینی به امر خداوند پیدا نمی‌کند. اما چون تصرفات تکوینی در قوس نزول، برخلاف جریان کمال و نظامات الهی و در تقابل و تعارض با آنها می‌باشد، و از جنبه ضعف و نقص عوالم ممکن حاصل می‌شود، از این جهت راهی به بی نهایت ندارد، بلکه منتهی به عدم می‌شوند.

تمام تبدیل و تغییرات مخرب تکوینی، از ناحیه شیطان و انسان موجب تبدیل، تغییر یا نابودی ماهیات، ذات و ذاتیات موجودات نمی‌شود: ﴿فَطَرَهُ اللَّهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ (روم/۳۰). آیه به صراحت، هر گونه تبدیل را با لای نفی جنس در چگونگی خلقت موجودات رد می‌کند، اگرچه از آیه ﴿وَلَا مَرْتَبَهُمْ فَلَئِنَّمَا جَعَلْنَاهُمْ حُلُقَ اللَّهِ﴾ (نساء/۱۱۹) شیطان، حتی انسان را به تغییر در خلقت ترغیب می‌نماید، ولی علامه طباطبائی با ذکر دو احتمال در تغییر، یکی تغییر در خلقت مردان، اخته کردن و مثله کردن اعضا و روحیات آنان در تمایلات همجنس‌گرایانه و دوم، تغییر در حکمت الهی و دین حنیف، معتقدند که به هر معنا باشد، تصرفات بشری خارج از ذات و ماهیت موجودات منظور شده است، زیرا در هر دو معنا، ایجاد مطلق یعنی حکم واقع، باطل شود و حکم جدید جایگزین گردد. تصور عقلی ندارد و انسان هرگز نمی‌تواند علوم فطری و ویژگی‌های ذاتی خود را باطل سازد و انحرافات انسان از احکام فطری و خلقت اولیه، به معنای ابطال حکم فطری نیست، بلکه استعمال همان احکام در اثر بی‌تقوایی در مواردی است که نباید به کار گرفته شود، از این جهت خداوند اجازه

نمی‌دهد بشر، بدون رعایت دائمی تقوا، به تفکر پردازد و این کار را خطرناک و بی-فائده می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۵/۵۱۰).

تصرفات سلبی، قادر به تغییر و تبدیل نظامات و سنت‌های ثابت، لایتغیر و جاری همچون نظام علت و معلول، سنت ابتلاء استدرج و املا نیست. ﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ (فاطر/۴۳)، خدای سبحان در مراتب و مراحل مختلف عوالم هستی یک سلسله واسطه‌ها و علل و معالیل تکوینی قرار داده، که موجب ایجاد سنت‌های خاص در ایجاد موجودات، حوادث و پدیده‌ها و یا در ایجاد صفات و آثار و افعال و پیامدهای آن می‌شود. این سنت‌ها ثابت و لایتغیر بوده، مگر اینکه خود تغییرات، جزء مشیت و خلق و ایجاد خداوند باشد. این سنت‌های جاری و ساری، باتوجه به اینکه در چه عالمی و در چه مرتبه وجودی باشند، تابع قواعد همان عالم و مرتبه می‌باشند. به این معنا که عالم ماده و طبیعت، سنت‌ها و علل و معالیل خاص خود را دارد که فقط در ظرف دنیا و ماده عمل می‌کند و فراتر از آن، نفوذ و حضوری ندارد. عالم ماوراء طبیعت و مجردات نیز، سنت‌ها و علل و معالیل خاص خود را دارد و چون از مرتبه وجودی بالاتری برخوردار می‌باشند، حاکم به سنت‌ها و علل و معالیل عالم ماده هستند و همچنین، علل و معالیل حقیقی و قطعی که در عالم امر الهی محفوظ بوده و تمام امور از آن‌ها سرچشمه می‌گیرد و آنها، حاکم علی-الاطلاق بر عوالم دیگر می‌باشند.

فلاسفه و متکلمان اسلامی، با استفاده از ادله عقلی و نقلی معتقدند امر و نهی خداوند اگر تکوینی باشد، برخلاف امر و نهی تشریحی معصیت‌پذیر نیست، زیرا از منظر نقل، حق تعالی در نظام تکوین، مغلوب عصیان گناهکاران نمی‌شود: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا﴾ (مائده/۶۴) و آنها توانایی ضرر رساندن به خداوند را ندارند. ﴿فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا﴾ (آل عمران/۱۴۴) و از منظر عقل گناهکاران و عصیان، آنها مقهور و معلول ربطی و حرفی خداوند هستند و چنین معلولی، احاطه بر علت ذاتی خود ندارد که

تَصَرَّفِ شَرِّی در آن داشته باشد. بنابراین، هر آنچه از جهت وجودی امکان داشته باشد، وجود می‌یابد و آنچه وجودش محال عقلی باشد، تحقّق نخواهد یافت. تصرّفات شرورانه بشر نیز، از این قاعده تخلّف نمی‌کند.

قلمرو تصرّفات و تغییرات بشری که از ناحیه شیطان صورت می‌گیرد، هم ذاتاً محدودند، چون از جنبه نقص و آفت وجود نشأت گرفته و هم وقوعاً، زیرا از سوی خداوند از برخی تصرّفات منع شده و تصرّفات او در انسان، محدود به ادراکات و ابزار کار آن، یعنی احساسات و عواطف بشری است: ﴿فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ﴾ (اعراف/۲۰)، ولی سلطنت کامل بر انسان ندارد: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾ (حجر/۴۲). این آیه مبارکه، هر گونه قدرت مستقل و بالاصاله را از ابلیس نفی می‌نماید و تصرّفات ابلیس در ادراکات انسان را، تصرّفات طولی دانسته، نه عرضی و منافاتی با استقلال و اختیار انسان ندارد. البته تصرّفات شرورانه و مخرب در قلمرو سنّت‌های جاری خداوند، همچون استدراج و ابتلاء و املاء، امکان گسترش و توسعه نیز پیدا می‌کنند: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾ (انعام/۴۴)، برخی افراد که از یاد خدا غافل هستند یا عمداً اعراض می‌کنند، درهای نعمت الهی بر آن‌ها باز می‌شود و هر چه بخواهند برای تحقّق زندگی مادی خود در دنیا به دست می‌آورند، ولی این نشانه تقرّب و کمال آن‌ها نیست، بلکه سنّت الهی است، که یا از باب استدراج یک نوع مکر الهی محسوب می‌شود و یا از باب ابتلاء و امتحان است که به شکل صحّت و توسعه در رزق بروز می‌کند و سرانجام آن، هلاکت و نابودی است.

بنا بر آنچه گفته شد، دخالت‌های تکوینی نابودگر بشر امروز و آینده با استفاده از توانمندی‌های خارق‌العاده‌ای که با سلاح‌های اتمی، هیدروژنی، میکروبی و سلاح‌های ناشناخته‌ای که در آینده ممکن است دست یابد، قادر به جلوگیری از امر تکوینی پروردگار در تحقّق دین الهی یا حوادث قبل از قیامت نیست، مگر آنکه این اسباب و مسببات نیز به‌عنوان معدّات یا جزئی از علّت در فرایند تحقّق خواست و مشیّت الهی و در راستای سنّت‌های الهی قرار گرفته باشند، زیرا هر فعل و حادثه شرورانه‌ای که از ناحیه علم و نفس و جسم انسان امکان تحقّق داشته و محال عقلی (ذاتی و وقوعی)

نموده، و مخالف نقل معتبر و صحیح نباشد، از دیدگاه فلاسفه و متکلمان اسلامی به اذن الهی و طبق نظام خلق و ایجاد و تدبیر تحقق خواهد یافت و نقش انسان، تبعی، واسطه‌ای و غیر مستقل خواهد بود.

اما در پایان باید به این نکته مهم اشاره کنیم که بین آنچه در واقع و حقیقتاً تبدیل و تغییر مخرب و شرورانه محسوب می‌شود و برخی از تبدیل و تغییراتی که از دیدگاه بعضی از فرق و مذاهب یا اندیشمندان اسلامی در نگاهی سطحی با فاعلیت و مشیت و نظام احسن الهی در تعارض است باید فرق قائل شد، زیرا نوع دوم در واقع تصرفات خیرخواهانه است که در اثر جهل وجودشناختی، خداشناسی و عدم احاطه به علل و عوامل واقعی و ضعف در تحلیل صحیح این تصرفات و رابطه خداوند با موجودات حاصل می‌شود. اما درباره نوع اول که هم اکنون تحقق پیدا کرده و این شبهه را ایجاد نموده که فاعلیت و نظام احسن الهی را به خطر انداخته، باید گفت که نه تنها دژه‌ای فاعلیت، غایت‌مندی نظام احسن الهی و تکوین و تدبیر باری تعالی را با خطر مواجه نکرده ﴿إِنَّ مَا تُوْعَدُونَ لَأْتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ (انعام/۱۳۴)، بلکه خود جزئی از فاعلیت مطلق و نظام تدبیر الهی است. اما تصرفاتی که در آینده انتظار می‌رود که تحقق پیدا بکند، هر کدام را باید به صورت مستقل با ادله عقلی و نقلی مورد بررسی قرار داد. اگر مخالفت عقل و نقل وجود نداشته باشد، محقق خواهد شد، در غیر این صورت، تحقق آن محال است، و در مدار تکوین قرار نخواهد گرفت.

انسان هم اکنون، قدرت بر تسخیر فضا و اجرام آسمانی برای مقاصد شیطانی، تولید سلاح‌هایی برای نابودی زمین، به‌نژادی در انواع موجودات نباتی، حیوانی و تا حدودی انسان و روش‌های جدیدی در تولید مثل و شبیه‌سازی و هوشمندسازی موجودات برای اهداف دنیوی به دست آورده و از جهت روحی و نفسانی، خارج از حدود و قوانین تشریحی الهی، قادر به تصرفات فراحسی همچون تله‌پاتی، دورجنبانی و امثال آن شده است. هیچ کدام از این تصرفات، خارج از خالقیت و سلطنت الهی و وابستگی محض و همه جانبه به پروردگار عالم نبوده، بلکه خود مسخر و بخش کوچکی از نظام خلق و ایجاد و تدبیر خداوند است و نه تنها ضرری را متوجه نظام احسن الهی نمی‌کند ﴿إِنَّهُمْ لَنْ يَصُرُوا اللَّهَ شَيْئاً﴾ (آل عمران/۱۷۶)، اگر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریا پیش

نشیند گرد، بلکه شاهدی بر قدرت لایزال الهی است. بشر، ناتوان‌تر از آن است که مستقلاً بتواند خلق و ایجاد داشته باشد ﴿لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَاباً وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْأَلْهُمْ الذُّبَابُ شَيْئاً لَا يَسْتَفِيدُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ﴾ (حج/۷۳).

تصرفات شرورانه، در واقع از باب املاء و مهلت الهی است که متصرفین را به استدراج و تأخیر می‌کشاند و باعث بیشتر شدن گناهان آنها و در نهایت، عذاب مهین الهی است. به عبارت دیگر، باری تعالی یک سنت حتمی و قطعی به نام تکمیل دارد که تمام نفوس بشری، اعم از مؤمن و کافر که نمایندگان خیر و شرند را شامل می‌شود، و هر کدام متناسب با اعمال خود به غایت و مقصد نهایی خواهند رسید و نفس آنها تکمیل می‌شود. مؤمن با به سعادت رسیدن و کافر با به شقاوت رسیدن (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۸۰/۴) و به تعبیر دیگر، صیوروت انسان اگر با فضیلت و پاکدامنی باشد، به لقاء ارحم الرحمین می‌رسد و اگر به سوی رذیلت‌ها پیش رود، به ملاقات اشد المعاقبین و جباریت خداوند نائل می‌شود. البته همانگونه که قبلاً اشارت رفت، هر آنچه در دایره امکان قرار می‌گیرد، لزوماً به این معنا نیست که انسان مجاز به تحقق آن است.

نتیجه‌گیری

فلاسفه و متکلمان عقل‌گرای اسلامی، هرگونه تغییر و تبدیلی را در عوالم مختلف در هر لایه و سطحی، مستند به فاعلیت مطلق و مقید به اذن الهی دانسته و آن را منطبق بر نظام و سنت‌های حاکم بر آن عوالم می‌نمایند و هیچ‌گونه استقلال و اصالتی را برای موجودات، از جمله انسان در این گونه دستکاری‌ها قائل نمی‌باشند. اما حدود و قلمرو تغییر و تبدیل‌های بشر، مقید به بالفعل کردن استعدادها و ظرفیت‌های منحصر به فرد عقلانی و نفسانی است، و به دو بخش مفید و کمال‌خواه و مضرّ و نابودگر تقسیم می‌شود. تغییرات سودمند در مسیر بی‌نهایت تا فناء فی الله در انسان کامل و حاکمیت بر کائنات ادامه پیدا می‌کند، ولی تصرفات مضرّ چون از جنبه نقص و ضعف عالم هستی نشأت گرفته، دارای محدودیت‌های عقلی و شرعی، تکوینی و تشریحی و نظامات و سنت‌های مقرر الهی در عوالم مختلف بوده و سرانجامی جز هلاکت و نابودی بشر و سایر موجودات نخواهد داشت.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۳. آشتیانی، جلال الدین، هستی از نظر عرفان و فلسفه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶ش.
۴. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، چاپ ششم، قم، اسراء، ۱۳۸۹ش.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غیب القرآن، مؤسسه آرایه، تهران، ۱۳۸۷ش.
۶. سبحانی، جعفر، الالهیات، المركز العالمی للدراسات الاسلامیه، قم، ۱۴۱۲ق.
۷. شعرانی، ابوالحسن، پژوهش‌های قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر مجمع البیان و روح الجنان و منهج الصاقین، محقق محمد رضا غیائی کرمانی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶ش.
۸. شیرازی، صدرالدین محمد، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعه، دارالاحیاء، بیروت، ۱۹۱۹م.
۹. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۱۰. —، المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، چاپ پنجم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ش.
۱۱. کاشانی، فتح الله بن شکر الله، منهج الصادقین، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۴۱۳ق.
۱۲. لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، کتاب فروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، نشر صدرا، تهران، ۱۳۶۸ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی